

چین کلمه‌ای فارسی است و China نیز از همین کلمه مشتق شده و در قرن ۱۳م میلادی توسط مارکو پولو در اروپا رواج پیدا کرده است. [۱۰][۱۱] نام چین در زبان فارسی نیز از کلمه سانسکریت چینا (चीन) آمده است [۱۲] که به عنوان نامی برای این کشور در ۱۵۰ میلادی به کار رفته است.

چین با نام رسمی جمهوری خلق چین، کشوری است که در شرق قاره آسیا واقع شده است. این کشور که پرجمعیت‌ترین کشور دنیا با بیش از ۱,۳ میلیارد نفر سکنه است که پر جمعیت‌ترین کشور دنیاست و توسط حزب کمونیست چین در قالب نظام تک‌حزبی اداره می‌شود. این حزب بر ۲۲ استان، ۵ منطقه خودمختار، ۴ شهر با مدیریت مستقیم (پکن، تیانجین، شانگهای و چونگ‌کینگ) و ۲ منطقه اداری ویژه بسیار خودمختار هنگ کنگ و ماکائو حکومت می‌کند. پایتخت کشور پکن است.

جمهوری مردمی چین با حدود ۹,۶ میلیون کیلومتر مربع سومین یا چهارمین کشور وسیع دنیا و دومین کشور بزرگ دنیا از نظر وسعت خاکی (بدون احتساب آب‌های داخلی) است.

چین چشم‌انداز طبیعی متنوعی دارد، از استپ‌های جنگلی و بیابان‌هایی چون گبی و تکلهمکان در ناحیه خشک شمالی نزدیک به مغولستان و سیبری روسیه گرفته تا جنگل‌های زیرگرمسیری در سرزمین‌های مرطوب جنوبی نزدیک به ویتنام، لائوس و برمه. مناطق غربی کشور ناهموار است و رشته‌کوه‌های هیمالیا و تیان شان مرز طبیعی آن را با هند و آسیای میانه ترسیم می‌کنند. در مقابل، نواحی شرقی این کشور کم‌ارتفاع است و با ساحلی به طول ۱۴,۵۰۰ کیلومتر در جنوب شرقی با دریای جنوب چین و در شرق با دریای شرق چین همسایه است که در سوی دیگرش تایوان، کره و ژاپن قرار گرفته‌اند.

تمدن چین باستان یکی از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ است که در سواحل حاصل‌خیز رود زرد که در دشت شمال چین جاری‌ست شکوفا شد. نظام سیاسی چین بیش از ۶ هزار سال مبتنی بر سلطنت مطلقه موروثی بود. نخستین دودمان پادشاهی این کشور دودمان شیا در حدود ۲ هزار سال پ. م بود. اما نخستین حکومتی که چین را متحد کرد دودمان چه‌این در ۲۲۱ پ. م بود. آخرین دودمان پادشاهی این کشور هم چینگ بود که در ۱۹۱۱ با تشکیل جمهوری چین به رهبری کومینتانگ حزب ملی چین، نابود شد. چین در نیمه اول سده بیستم میلادی در دریایی از اختلافات و جنگ‌های داخلی غوطه‌ور بود که کشور را به دو اردوگاه سیاسی عمده تقسیم کرده بود؛ کومینتانگ و حزب کمونیست چین. مخاصمات اصلی در ۱۹۴۹ با پیروزی کمونیست‌ها در جنگ داخلی و تأسیس جمهوری مردمی چین در سرزمین اصلی پایان یافت. جمهوری چین به رهبری کومینتانگ پایتخت خود را به تایپه در تایوان منتقل کرد و حکومت آن امروزه به تایوان، کینمن، ماتسو و چند جزیره دور دست دیگر محدود شده است. از آن هنگام جمهوری مردمی چین و جمهوری چین درگیر اختلافات سیاسی شدیدی با یکی‌دیگر در مورد حق حاکمیت و وضعیت سیاسی تایوان بوده‌اند.

از هنگام اجرای اصلاحات اقتصادی در چین برای پی‌ریزی یک اقتصاد مدرن، چین یکی از سریع‌ترین رشدهای اقتصادی دنیا را داشته است. این کشور هم‌اکنون بزرگترین صادرکننده و دومین واردکننده بزرگ کالا است و دومین اقتصاد بزرگ دنیا بر پایه تولید ناخالص داخلی را در اختیار دارد. [۴] چین عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و سازمان‌های چندجانبه‌ای همچون سازمان تجارت جهانی، اپک، سازمان همکاری شانگهای و گروه ۲۰ است. چین به عنوان کشوری دارای سلاح هسته‌ای از بزرگترین

ارتش دائمی دنیا و دومین بودجه دفاعی بزرگ دنیا برخوردار است. چین از سوی برخی از دانشگاهیان، تحلیل‌گران نظامی، اقتصادی و سیاسی یک ابرقدرت بالقوه لقب گرفته‌است.

زبان چینی با ۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر گوینده پرشمارترین زبان دنیا به شمار می‌رود. [۹]

پن در سال ۲۰۱۳ دومین اقتصاد بزرگ دنیا پس از ایالات متحده بوده‌است. تولید ناخالص داخلی این کشور در این سال حدود ۹,۴۶۹ تریلیون دلار بر اساس ارزش اسمی دلار و ۱۶,۱۴۹ تریلیون بر اساس قدرت برابری خرید بوده‌است. سرانه تولید این کشور در همین سال ۱۱,۱۸۶ دلار بر مبنای قدرت برابری خرید و ۶,۹۵۹ دلار بر اساس ارزش اسمی بوده‌است که در هر دو حالت چین پس از حدود ۹۰ کشور (از ۱۸۳ کشور) که در فهرست صندوق بین‌المللی پول قرار دارند) قرار می‌گیرد.

جمهوری خلق چین از زمان بنیانگذاری در سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۸ اقتصاد دستوری متمرکزی به سبک شوروی داشت. پس از مرگ مائو در ۱۹۷۶ و پایان انقلاب فرهنگی، دنگ شیائوپنگ و نسل جدید رهبران چین شروع به اصلاحات اقتصادی کرده و اقتصاد چین را به سوی نظام بازار سوق دادند. در این دوران اشتراکی سازی در بخش کشاورزی متوقف شده و مزارع خصوصی شدند. تجارت خارجی مورد توجه قرار گرفت. ساختار بنگاه‌های ناکارآمد دولتی تغییر اساسی پیدا کرده و بنگاه‌های زیان‌ده تعطیل شدند که این به بیکاری گسترده‌ای منجر شد.

اقتصاد چین امروزی یک اقتصاد بازار بر مبنای مالکیت خصوصی است. دولت هنوز بر بخش‌های استراتژیک زیربنایی اقتصاد همچون تولید انرژی و صنایع سنگین مسلط است اما سرمایه‌گذاری خصوصی به سرعت در حال افزایش است. از هنگام آغاز آزادسازی اقتصادی در سال ۱۹۷۸ چین یکی از بالاترین رشدهای اقتصادی را در دنیا داشته‌است. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول رشد سالانه تولید چین از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ به طور میانگین ۱۰,۵٪ بوده و بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ درصد رشد اقتصادی چین معادل مجموع درصدهای رشد اقتصادی کشورهای گروه ۷ (۷ کشور بزرگ صنعتی دنیا) بوده‌است.

بهره‌وری بالا در تولید، نیروی کار ارزان و زیرساخت‌های نسبتاً مناسب عواملی هستند که چین را به تولیدکننده پیشرو دنیا تبدیل کرده‌اند. اما اقتصاد چین از نظر مصرف انرژی بهره‌وری بسیار پایینی دارد. این کشور در سال ۲۰۱۰ بزرگترین مصرف‌کننده انرژی دنیا شد، در حالیکه بیش از ۷۰ درصد انرژی خود را از زغال سنگ تأمین می‌کرد. در سال ۲۰۱۳ چین جای آمریکا را در صدر فهرست واردکنندگان نفت خام گرفت. رشد اقتصادی سریع و صنعتی‌سازی این کشور به محیط زیست آن نیز آسیب زده‌است. از اوایل سال ۲۰۱۰ به بعد رشد اقتصادی چین شروع به کاهش کرده و از تقاضای بین‌المللی برای صادرات چین کاسته شده‌است که این موضوع تلاطماتی را در اقتصاد جهانی پدیدآورده است.

میزان ذخایر ارز خارجی چین در پایان سال ۲۰۱۰ حدود ۲,۸۵ تریلیون دلار بوده‌است که این کشور را با اختلاف بسیار صاحب بزرگترین ذخایر ارزی دنیا کرده‌است. چین همچنین بیش از ۱,۱۶ تریلیون دلار اوراق قرضه دولتی آمریکا را خریداری کرده و بزرگترین دارنده خارجی دیون دولتی آمریکا محسوب می‌شود. چین همچنین در سال ۲۰۱۲ بیش از هر کشور دنیا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به میزان ۲۵۳ میلیارد دلار دریافت کرده‌است. این موضوع که چین ارز خود را ارزان نگه داشته همواره

موجب تنش‌هایی میان این کشور و اقتصادهای بزرگ دیگر شده‌است. چین همچنین به دلیل حجم وسیع تولید کالاهای تقلبی مورد انتقاد قرار گرفته‌است.

نابرابری اقتصادی

طبقه متوسط چین (به معنی افرادی که حقوق سالانه ۱۰ تا ۶۰ هزار دلار دارند) در سال ۲۰۱۲ به ۳۰۰ میلیون رسیده‌است. بر اساس یک گزارش تعداد میلیاردرهای چین (ثروت بیش از یک میلیارد دلار آمریکا) از ۱۳۰ نفر در سال ۲۰۰۹ به ۲۵۱ نفر در سال ۲۰۱۲ رسیده و از این نظر چین دومین کشور دنیا از نظر تعداد میلیاردرهاست. بازار خرده‌فروشی داخلی کشور در همین سال بیش از ۲۰ تریلیون یوان (۳,۲ تریلیون دلار) ارزش داشته و در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۲ درصد رشد کرده‌است.

بازار کالاهای تجملی هم در چین به سرعت در حال گسترش است و ۲۷,۵ درصد سهم جهانی این کالاها را به خود اختصاص داده‌است. رشد اقتصادی کشور همچنین به تورم مصرف‌کننده شدیدی منجر شده و دولت را وادار به دخالت بیشتر کرده‌است. نابرابری اقتصادی در چین در چند دهه اخیر افزایش داشته و به سطح بسیار بالایی رسیده‌است. در سال ۲۰۱۴ شاخص جینی این کشور به رقم ۵۵ رسیده که بسیار بالاتر از میانگین جهانی است.